



سیروریت، شدن (Becoming)

تقاسیر و تصاویر علی از سیروریت/ شدن (Becoming) هستی:

1- تصویر گسسته

بهترین حالت شاید تصویری گراف مانند باشد، تصویری مشابه شبکه های کامپیوتری سرشار از گره های ارتباطی "بسیاری با بسیاری" از گره های قبلی که از یک سو (سمت راست فرضا) به سوی دیگر در محور فرضا زمان گسترش می یابد. این کنش ها در این تصویر یک طرفه و از راست به چپ خواهند بود. هر گره جدید، حاصل و برآمده ی تمامی گره هایی است که به آن متصل شده است. و هر گره قبلی آن نیز چنین خواهد بود. در حقیقت برای مصور شدن هستی و عینی تر شدن قضیه باید دانست، این گره ها خود مشتمل بر آرایه ای یا مجموعه ای در هم تنیده از زوج های نام و ارزش هستند. (مانند JSON Object) که تاثیر و تاثر این ویژگی ها از تمامی گره های مرتبط، ویژگی های گره / گره های جدید را به دست می دهند.

1. در این تصویر فرضا قوانین همان قواعد و عملیات هایی هستند که این ویژگی ها با هم، بر هم و در هم انجام می دهند.
2. خود این گره ها و اتصال ارتباطی آن ها، در اصل جفت نام و ارزشی است که قابل ذخیره در همان جفت فهرست ویژگی های شی است! یعنی به مثابه بلاک چین یک چینی از گره های قبلی در هدر (ابتدای ابجکت) گره جدید، ثبت و ضبط شدنی است، به علاوه که ویژگی ها نیز خود آنگونه که نتیجه شده اند، در بدنه ی اصلی این ابجکت ثبت و ضبط خواهند شد. در این تعبیر هستی یک جفت فهرستی از ویژگی هاست که به مثابه یک برهان در یک دستگاه استدلالی در حال حل به روش استنتاج قیاسی است! به گونه ای که بنا به رابطه ی استلزامی بین عملیات ویژگی ها بر یکدیگر، بی زمانی در این تحلیل قابل تشخیص است!

/// به شکل خنده داری در تصویر سازی گسسته از زمان و شدن و سیروریت به بی زمان بودن اونها به واسطه ی قیاسی بودن و برهانی بودن و استلزامی بودن رابطه اشون رسیدیم... صلوات 🙏 ///

نقد

برای رفتن از زمان x به $x+1$ باید عملگری تعریف شود یا نیروی مازادی آن را موجه کند. این عملگر یا نیروی مازاد است که شدن و حرکت را موجه می کند، والا تصاویر گسسته و ضبط مشخصه ها و ویژگی ها که موجه ساز حرکت و تغییرات نیست!، این تنها بازگویه ای و تصویری از آن است. یعنی گویا تغییرات مازاد بر این تصویرها و ویژگی ها است، که خود فعلیت یافتگی ویژگی ها هستند. هر ویژگی ای فرضا دارای دامنه ی آزادی خاصی است و از دامنه ای از ممکنات برخوردار است که توضیح آن می تواند توابع و عملگرهای مربوط به خودی داشته باشد. (یک سوال این توابع تغییر پیشینی هستند! نتیجه ی سایر ویژگی ها هستند! یا تصادفی یا آشوبناک! این سوال سختی است با پاسخ هایی که همه در دسر ساز خواهند بود!)

به درک بنده، این خاصیت که ما از x به $x+1$ می رویم و آن را شهودی می یابیم و شاید پایه ای ترین درک فیزیک ماست و آن را با نام مختلفی نظیر، آنترپی، جهت پیکان زمان و تحول زمانی تابع موج می شناسیم، اتفاقا همین سوال اصلی "شدن و حرکت و تحقق" (Actualization) مدام هستی است. نوعی که این تغییرات و تحولات در بستری فرضا به نام فضا زمان گسترش می یابند و منقش می شوند، موضوعی ثانویه است!

2- تصویر پیوسته

فعلا خیلی خام هست این. من اصل حرف م رو نمی نویسم چون خیلی خیلی هست و شاید آماده ی ارائه نباشه. این ها خود موارد خنده دار مشابهی هست که می شه گفت!

در این تصویر پیوسته ی مورد نظر بنده، یک بافت و بافتاری هست که حرکتی در اون ساری و جاری می شه. بافت و بافتار الزامات و قواعد خودش رو داره، که بر اون، و به واسطه ی اون حرکت و موج اعمال می شه. یعنی زمان و هستی یک ماده ی خام هست که در یک بافتی و زمینه ای که نقش و نگار و عملگرهایی داره (که همین هم اثر ماقبل خودش هست، یعنی خودش بر روی خودش خم شده! یا خودش روی خودش داره گسترش پیدا می کنه در یک حرکت فرضا مارپیچی محقق می شه!) که شدن و نتایج و نقشی که می گیره حاصل اثر اون زمینه بر این حرکت پیوسته و تدریجی گسترش یابنده هست.

با حرکات پیوسته ای که در یک سطح زیرینی در حال تحقق یکپارچه هست ولی انعکاسی از اون در حالت آینه گون بر بالای اون محیط نقش و نگار می بنده. یعنی هستی به نحو شناختی ما نمود اون پیوستگی هست که در اصل، شدن از اون هست، ولی اونجا پیوستگی و یکتایی ای وجود داره.

یا به شکل خلاصه، لکه ای که در بافتی گسترش می یابد؟ بافت و بافتار گویا مستقل و پیشینی است. (بافت و بافتار پیشینی و مستقل و ضروری هست تو این تعبیر و اتفاقا فرا زمان هست! یا می تونه باشه 😊)

گسترش لکه ی هستی بر خود، در پیوستار امکان

هستی و تکینگی مشابه کیسه ای پر از مایع است که با سوراخ شدن اش مایع درونی به برون و بر سطح کیسه گسترش می یابد! پایداری بین ماده ی درون و بیرون وجود دارد. فشار ماده برون یافته بر خود اون کیسه، خود منجر به تخلیه ی درون کیسه و تسریع اون تخلیه شدن می شه، که این در اول خیلی شدید هست ولی به مرور زمان با گسترده شدن مایع و پخش شدنش از قدرت فشارش و اثرش بر بافتار قبلی کاسته شده و سرعت گسترش هم کمتر می شه. در نهایت با خالی شدن آن کیسه، این گسترش متاخر به سطح جدید همان خاصیت کیسه ای می دهد که خود مجدد سوراخ شدنی و گسترش یافتنی است! این مایع در بافتار تثبیت می شه و یکی شدنی بوجود میاره که خود حالت کیسه ای رو بوجود میاره، یعنی خودش ظرف و مظروف خودش هست.

آیا آن سطح بافتارمند است، از ابتدا بافتارمند بوده یا لوحی کاملا سفید و علی السویه ممکن است. این ها سوالات سختی هستند. برای تعمیق تخیل و قصه پردازی، فرضا در این تعبیر ماده ی سیاه، همان ماده های باقی مانده در کیسه ی قبل هستند. انرژی تاریک همان شدت و فشار جهیدن آن فرضا مایع! به بیرون و همچنین اثر و سنگینی این گسترش جدید و ماده بر کیسه ی قبلی که با گسترش خود تا زمانی فشار بیشتری بر سطوح قبلی انداخته و تخلیه ی کامل رو ممکن می کنن. خود این اثر و حرکت جدید بر حرکت قبلی اعوجاج و برانگیختگی و نقش و نگار بافتاری اختصاصی شده ایجاد می کند.

این بر خود فرو افزوده شدن، و بر خود خمیده شدن، فضا زمان در تصویر پیوسته آیا می تواند توضیح هندسی دقیق تری معادل توضیحات که مهدی عزیز می داد، داشته باشد؟ یعنی این واقعیت که می توان یک دایره ی تو پر دو بعدی را در سطح یک کره ی سه بعدی مپ (تناظر بخشی) کرد! آیا آن حرکت مارپیچی ای که من اشاره کردم، با این نکته بهتر قابل توضیح است!

مثالی از شدن

دو گانه بودن ** شدن و ** بودن " (Becoming and Being) یکی مشتمل بر برداشت گسسته و عکس گونه از هستی هست (بودن)، یکی تاکیدش بر حرکت دائم و پیوسته در زمینه ی هستی هست! (Becoming)

بستری پیوسته که تک الکترونی در آن با سرعت بی نهایت در حال حرکت هست. بالای این بستر تعداد زیادی لامپ هایی با توان نوری متفاوت وجود دارند که به شکل گسسته و در فواصل پلانگ کنار هم چیده شده اند. هر کدام از این لامپ ها نماد موجود (بسته های ویژگی یا ماهیت ها) هستند و عامل وجود و ظهور اون لامپ ها، همین الکترون در حال نوسان و موج های بیشمار که در رفت و آمدش با بالاترین فرکانس ممکن موجی بر بستر میدانی زیر لامپ ها ایجاد کرده.

الکترون فرضا وجوده و لامپ ها موجودات! وجود در حالت سوپر پوزیشن هست بین هر دو لامپ به هم چسبیده ای که در هر حال گسسته هستند! ولی، اثر وجود لختی ای داره و گسترش موجی ای ایجاد می کنه که تا روشن شدن بعدی باقی می مونه!

بنابراین از دید یک ناظر (که سرعت پردازش اش بی نهایت نیست!) خاموشی ای و وقفه ای در روشن شدن ها نیست! یعنی روشن شدن و خاموش شدن نیست... فقط حرکت نور هست در یک بستر مشخص!

اینجا اگر بحث خطا رو پیش بیاوریم که بعضی این لامپ ها بر اساس خطا ممکنه روشن نشن یا تاخیر در روشن شدن پیدا کنن! تصویر از پیوستگی و یکنواختی در میاد و وجود در یک تمایزی از خودش نمودار می شه... (فرضا همون رابطه ی 1 به 10 میلیارد در حذف ماده و پاد ماده!)

[تلگراف](#)